

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در باره فرمایش شیخ اعظم که دیروز نقل کردیم برای تقریر تخصیص، خب ایشان
خودشان قدس سره این مبنا را قبول ندارند، بعد هم فرمودند که حق در مقام و تحقیق
این است که به نحو حکومت هست و بعضی مقدماتی که در آن تقریب به کار گرفته بودند
مثل این که فرمود ادله داله بر حجیت امارات به دلالت التزامیه دلالت می‌کند بر این که
مفاد اماره در حال شک و جهل به حکم واقعی به عنوان حکم ظاهری مجعول شرع است
بنابراین اگر یک روایتی می‌آید می‌گوید «شرب التتن حلال» ادله حجیت که این روایت را
می‌گیرید معنایش این است که به دلالت التزام شارع این حلال را در ظرفی که ما شک در
این داریم که حکم واقعی حلیت است یا حرمت به عنوان یک حکم ظاهری دارید جعل
می‌کند، آن وقت قهراً این حکم ظاهری که ما از اماره داریم و آن حکم ظاهری که قاعده
حلّ و برائت دلالت می‌کند هر دو می‌شود مال زمان جهل به حکم واقعی و عدل هم قرار
می‌گیرند در ظاهر. موضوع یکی است، هر دو شک در حکم واقعی است، آن مطلبی
می‌گوید این هم مطلبی می‌گوید. آن وقت بعد فرمودند که حالا این را باید تخصیص بزنیم.
اما واقع امر این است که در باب ادله امارات جعل حکم مماثل نمی‌شود و این جور
نیست که به عنوان یک مظاهری مفاد را شارع بیاید جعل بکند بلکه حق این است که
صرف طریقت است. اگر با واقع موافق درآمد همان واقع را دارد نشان می‌دهد. اگر
مخالف هم درآمد هیچ حکمی نیست. بله شارع حجیت را برای خبر جعل می‌کند و البته این
حجیت که یک حکم وضعی است که برای خبر جعل می‌فرماید این حکم واقعی که
موضوعش اماره است، این حجیت یک حکم واقعی است، خودش که موضوعش اماره
است. خب دیگه داستان این امور را قبلاً آن اوائل ورود در این اباحت عرض کردیم و ان
شاءالله بعدها هم که نیاز شد باز باید این‌ها را بیشتر دنبال کنیم. این تتمه‌ای بود برای
مقام یازدهم ظاهراً.

حالا مقام دوازدهم.

سؤال: ...

جواب: چرا این‌ها یک جامع دارند و لکن این که حالا همه جا به یک شکل واحد باشد
مجعول ما این ممکن است مختلف باشد. حالا این ان شاء الله یک خرده در آن مقام
چهاردهم شاید باشد که آیا این اباحت از اصول حساب می‌شوند یا نمی‌شوند آن جا یک
مقداری بهتر بود.

سؤال: ...

جواب: چرا.

سؤال: ...

جواب: شک در حکم واقعی موضوع آخری دارید، در زمانی که شک در حکم واقعی موضوع آخری دارید شارع در آن طرف چی را حجت می‌کند؟ اماره را. دیگه اماره در خودش موضوعش شک در حجت خود اماره نیست. اماره هم مثل سایر موضوعات حکم واقعی‌اش این است که حجت است برای موردی که شما در احکام موضوعات آخر شک دارید الان ما در حکم شرب تنن شک داریم حالا شارع می‌فرماید این خبر ثقه‌ای که قائم شد بر حکم شرب تنن این خبر ثقه را... موضوعش خبر ثقه است. این می‌شود حجت برای این جهت. این حجت یک امر واقعی است در آن.... بله موردش چیه؟ مورد این است که شما یقین به این حجت نداشته باشید. ببخشید یا یقین به احکام نداشته باشید. موردش این است که شک داشته باشید.

سؤال: حتی توی همین جا ما الان شک در حجت خبر واحد هم داریم دیگه...

جواب: نه شک نداریم.

سؤال: قبل از دلیل...

جواب: همه چی همین جور است. قبل از این که شارع بگوید فلان چیز حرام است من چی می‌دانم. الغیبة محرّمة، خب اگر نگفته بود شارع...

سؤال: با دلیل عقل ممکن است حجت یک اماره‌ای ثابت بشود ما چون به دلیل عقل....

جواب: یعنی حجت به نحو حکومت یا به نحو کشف؟

سؤال: به نحو کشف.

جواب: به نحو کشف، خب یعنی مثل این که روایت دارد دلالت می‌کند.

سؤال: خب حرفم این هست ما چون شک داریم ...

جواب: نه شک نیست.

سؤال: خبر واحد داریم، شارع می‌آید برای آن حجت جعل می‌کند.

جواب: نه، ببینید هر قضیه‌ای که تشیکل می‌شود انسان مطلع نیست که محمول چیه. خب می‌گویند به او. نه این که شک دارد حکم واقعی آن چیه. می‌گوید جاهل هستم نسبت به حکم. البته می‌آیند برای آدمی که جاهل است... یا جعل نشده هنوز. عالم به عدمش هم هست حتی. تقاضا می‌کنیم شما حکمی جعل بفرمایید. به شارع می‌گوییم حکم جعل بفرما. یا به حکم شرع می‌گوییم الان این مسأله حکمی ندارد، می‌دانیم حکم ندارد، شما حکم جعل بفرمایید، امر مولوی بفرمایید تا یک حکمی پیدا بکند.

سؤال: آن وقت این زراره از امام صادق(ع) سؤال حکم می‌پرسد امام جواب می‌دهد این حکم واقعی است.

جواب: بله.

سؤال: آن وقت اگر امام مطلق جواب داد، بعضی افرادش به تقییدات بعد خارج شد نسبت به آن افراد فقط حکم ظاهری است؟

جواب: نه. حالا نسبت به آن‌ها حکم ظاهری است علی مذهبی و علی مذهبی نه، توهمی بوده، حکمی نبوده، خیال می‌شده.

سؤال: ما هم همین. آن اماره‌ای که به ما می‌رسد توهمی در این جا وجود دارد مثل...

جواب: من واقعاً نفهمیدم اشکال شما به کجاست. به چیه. دو مرتبه بفرمایید.

سؤال: می‌گویم زراره هم وقتی سؤال می‌کند حکم را نمی‌داند در ظرف چهل سؤال می‌کند.

جواب: نمی‌داند می‌رود بداند.

سؤال: ما هم نمی‌دانیم حکم ...

جواب: بله نمی‌داند می‌رود تعلیم می‌کند اما موضوع شارع این است که چون این که تو نمی‌دانی؟ یا خودش هست؟ موضوع خود خبر واحد است نه خبر واحدی که تو نمی‌دانستی من حجت کرده‌ام آن را یا نه. خبر واحدی که تو نمی‌دانی من حجت کرده‌ام یا نه با این قید موضوع نیست. نفس خبر واحد و خبر ثقه موضوع حکم شرع است که حجت و همه هم در مقام تعلّم این هستیم که شارع برای خبر واحد چی جعل کرده. توی اصول اصولیون دنبال این هستند که شارع برای خبر واحد چه حکمی جعل کرده یا برای فلان چیز دیگه چه حکمی جعل کرده، در مقام این هستیم دیگه. این غیر از این است که این حکم جعل بشود برای این موضوع ما تا مادامی که آن را نمی‌دانیم خب جاهل هستیم به آن، می‌رویم تعلّم می‌کنیم، عالم می‌شویم، می‌فهمیم. اما در احکام ظاهریه اصلاً موضوعش این است. موضوعش عبارت است از شخصی شاکی است یا شای که مشکوک است حکمش.

و اما بحث مقدمه دوازدهم که محقق شهید صدر قدس سره به طور اختصار مطرح فرموده و دانستن آن هم خوب است، این بحث علمی آن چنانی نیست ولی یک امری است که دانستنش خوب است تاریخ تطور مباحث اصول عملیه است عند شیعه الامامیه.

حاصل کلام ایشان را من این جوری بیان می‌کنم که دو مرحله برای این اباحت از زمانی که توجه به آن شده در اصول و علمای بزرگوار شیعه به آن توجه کردند تا به امروز دو مرحله گذرانده؛ یکی مرحله تصور بدائی و بدوی. و یکی هم مرحله تکامل.

آن مرحله اول که تصور بدوی و بدایی است خودش دارای پنج عصر یا چهار عصر است؛

عصر اول عصری بوده که این امور، این ممیزات در آن وجود داشته، در فکر اصولیون و فقهاء. یک این که تصور می‌فرمودند و تصور می‌شده که اصول عملیه همان نقشی را دارد که امارات دارد. یعنی همان طور که ما به واسطه امارات دنبال کشف حکم شرعی هستیم؛ کشف حکم شرعی و حکم واقعی شرعی، خیال می‌شده و تصور می‌شده که اصول عملیه هم همین نقش را دارند منتها در رتبه بعد هستند مثلاً اما نقش‌شان همین

است که با آن طلب می‌شود حکم واقعی شرعی که این خیلی نکته مهمی است که در مورد تکامل معلوم شد این غلط است و اصلاً چنین نقشی را ندارند اصول عملیه.

دومین مطلبی که در آن اعصار خیال می‌شده و تصور می‌شده این است که این اصول عملیه اصولیه عملیه عقلیه هستند یعنی موضوع علم اصول را می‌فرمودند کتاب و سنت و عقل و اجماع، اصول عملیه را زیر مجموعه عقل قرار می‌دادند. و به خاطر همین که زیرمجموعه عقل بود می‌گفتند این‌ها احکام عقلیه قطعیه هست و ما وقتی دست‌مان از کتاب و سنت و عقل و اجماع محروم شدیم از آن‌ها و خالی شد دست‌مان از آن‌ها، ما سراغ یک مطلب عقلی قطعی می‌رویم که همین اصول عملیه است. و به همین بزرگان سلف ما مثل سید مرتضی رضوان الله علیه مثلاً، ابن زهره رضوان الله علیه به عامه این نقد را می‌کردند که بله شما بعد از این که از کتاب و سنت دست‌تان خالی شد یا اجماع، شما می‌روید دنبال طنون، دنبال قیاسات، استحسانات. ما به این‌ها احتیاج نداریم. ما می‌رویم دنبال یک امر قطعی عقلی و این امتیاز مذهب ما از شما است. روش ما است از شما.

پس ویژگی دوم در این عصر اول این بود که اصول عملیه را جزء زیر مجموعه‌های آن عقل می‌پنداشتند و خصوصیت سوم که از این خصوصیت دوم تراوش می‌کرده این بوده که اصلاً توجهی به اصول عملیه شرعیه نبوده؛ برائت شرعی. چرا؟ چون اگر برائت شرعی بود زیر مجموعه مثلاً سنت می‌شد. و حال این که این‌ها دارند می‌گویند اصول عملیه فقط زیر مجموعه دلیل عقل است. پس در آن عصر فقط باید گفت که به اصول عملیه عقلیه توجه می‌شده. و اصلاً به اصول عملیه شرعیه توجهی کلاً نبوده. حالا ممکن است تک و توک افرادی را پیدا کنیم اما آن نظریه غالب و رایج و مورد توجه این بوده. این را برای این عرض کردم که کسی ممکن است مناقشه کند این فرمایش شهید صدر که حالا بگوییم نه، از صدوق استفاده می‌شود در همان من لایحضره الفقیه به ادله برائت شرعیه هم تمسک فرموده. مثلاً در بعضی جاها می‌گوید در قنوت فارسی عیب ندارد. قنوت فارسی اشکال ندارد دعا را به فارسی بگویید. چرا چون کل شیء مطلق حتی یرد فیه النهی. خب این چیه؟

سؤال: ... سنت قبول داشته به آن تمسک کردند از باب دلیل عقلی. از باب این که در سنت بوده تمسک می‌کردند ولی نه از باب دلیل عقلی.

جواب: ایشان دارد می‌گوید اصول عملیه را این‌ها فقط زیر مجموعه عقل می‌دانستند. می‌گوییم این کاری که صدوق کرده به اصل عملی دارد تمسک می‌کند. می‌گوید شک داریم کل شیء مطلق، پس یک نفر پیدا می‌کنیم در آن اعصار که نه، او به برائت شرعیه توجه داشته و در این جایی که می‌گوید دلیل نداریم شک داریم می‌گوید ما به کل شیء مطلق تمسک می‌کنیم چون نهی نداریم، کل شیء مطلق می‌گوید فارسی هم بگویی اشکال ندارد.

ولی شاید بتوانیم این جور توجیه کنیم فرمایش شهید را که نظریه غالب مثلاً این جوری بوده. خب این هم می‌تونه سوم بود که این‌ها به اصول شرعیه توجه نداشتند.

چهار؛ این که فقط برائت، از اصول عملیه فقط برائت مورد نظر بوده و نام از خصوص برائت برده می‌شده، آن هم برائت عقلی. این چند امری که گفتیم شد چند تا؟ چهار تا. این چهار امر اموری هستند که ممیزات عصر اول است. عصر اول از مرحله اول.

عصر دوم؛ عصری است که ...

سؤال: عصر اول از کی شروع می‌شود؟

جواب: این‌ها از زمان سید مرتضی و آن حوالی. شیخ مفید و آن حوالی.

سؤال: زمان خود ائمه اطهار هم شاید اصول بالاخره ولو اسمش را نمی‌آوردند عملاً ...

جواب: بله بوده، بعضی از کتاب‌ها هم تألیف شده. حالا عصر تدوین این چیزها خیلی شاید نبود و الله العالم. خیلی برای ما روشن نیست.

سؤال: ...

جواب: بله به آن شاید توجه بوده حالا به عنوان این که اصول تدوین بشود و یک علمی حالا شکل گرفته باشد و این‌ها نمی‌دانیم درست. حالا این مرحوم آسید حسن صدر در این کتابی که راجع به فنون چیز نوشتند؛ تأسیس الشیعه شاید آن جا بیان کرده باشند این‌ها را که مثلاً پیدا کرده باشند یک احتمالاتی، تألیفاتی برای این ولی مثلاً اولین کسی که ما دیدیم اصول نوشته شیخ مفید شاید باشد، شیخ مفید یک تذکره‌ای دارند در اصول. آن اول تألیف اصولی که فعلاً بآیدینا هست این تألیف مرحوم شیخ مفید است.

و اما عصر دوم از مرحله اول:

عصر دوم عصری است که بر این ممیزات تحفظ شده ولی توجه شده به یک اصل آخری و آن اصل آخر هم آمده در میدان اصول عملیه کنار برائت و آن استصحاب است. حالا نه این استصحاب به این عرضه العریض. ولی اصل استصحاب که حالا عرض می‌کنیم در چه مرحله‌ای بعداً روشن می‌شود، این هم آمد. بنابراین آن میّزه چهارم که این بود که فقط اصول عملیه تجلی می‌کرد در مسأله برائت عقلی این شکست در عصر دوم و استصحاب هم به آن توجه شد. منتها باز استصحاب همان خصوصیات را داشت یعنی باز استصحاب جزء دلیل عقلی شمرده می‌شد. باز استصحاب حکم قطعی را می‌آورد به نظر آن‌ها، باز استصحاب کاشف از حکم بود و در راستای کشف از حکم واقعی از آن استفاده می‌کردند. همه این ممیزاتی که گفتیم برای استصحاب هم قائل بودند ولی در عرض برائت. این هم اصل دوم.

اصل سوم این است که آمدند گفتند نه، برائت هم زیر مجموعه استصحاب است. از دو اصلی دوباره به یک اصلی برگشتند. مثل عصر اول که یک اصلی بودند؛ برائت. عصر دوم شدند دو اصلی؛ برائت و استصحاب. عصر سوم دوباره شدند یک اصلی، منتها آن یکی کیه؟ استصحاب است. برائت را هم بردند زیر مجموعه استصحاب. و اسمش را گذاشتند استصحاب حال عقل. می‌گفتند آقا این که عقل می‌گوید تو برائت داری این همین است. استصحاب دارد می‌کند عقل، حکمش را قبل از تکلیف، قبل از تکلیف خب انسان حکم ندارد دیگه. گفتند الان هم شک داریم بعد از این که تکلیف شد در واقع ... حکمی دارد یا نه، استصحاب حکم عقل را می‌کردند. فلذا این تعبیر حتی تا زمان خیلی نزدیک ما مثل معالم نگاه کنید استصحاب حکم العقل است اصلاً. تیتیر بحث توی این کتاب‌های اصولی پیشرفته حتی نسبت به آن اوائل می‌بینیم استصحاب حکم العقل می‌گویند. یعنی استصحاب در این محدوده است. خب پس برائت هم دیگه... این عصر می‌گوید برائت هم دیگه غلط است باید جدا بشود. این در حقیقت همان حکم عقل است به همین که همان

حرف قبلی، آن برائتی که قبل بوده، آن بلامتکلیفی که قبل الان وجود دارد و باقی است. این هم عصر سوم.

سؤال: عقل از باب استصحاب می‌گوید...

جواب: بله بله. یعنی برای حالا. می‌گوید آقا قبل از این که شما تکلیف داشته باشی، قبل از این که قدرت داشته باشی؛ آن وقت که بچه بودی، شیرخوار بودی نداشتی که. همین طور بعدش تکلیف نداشتی یا قادر نبودی یا بالغ نبودی، نداشتی. الان که بالغ شک می‌کنی فلان چیز بر شما واجب است یا واجب نیست. استصحاب می‌کنی همان حکم عقل آن موقع را. پس آن برائت را می‌برند زیر مجموعه این. حالا این‌ها درست هست یا درست نیست مطلب آخری است. این فکر ...

سؤال: می‌گفتند عقل می‌گوید استصحاب بکن؟

جواب: بله عقل می‌گوید استصحاب بکن.

این هم عصر سوم.

عصر چهارم؛ عصری است که یک تحول مهم ایجاد شد و آن این که این‌ها زیر مجموعه عقل باشند و حکمش قطعی باشد و این چنین و این که اصلاً اصول ما و فقه ما براساس قطع و یقین است در تمام مراحل ما اصلاً به ظنیات کاری نداریم، عمل به ظن و مظنه نمی‌کنیم این شکست. این خیال از بین رفت که نه این جور نیست. بله زیر بنای همه امور قطع است، این درست است اما نه این که ما همه کارهایمان را براساس قطع داریم انجام می‌دهیم. بلکه آن قطع زیربنایی باعث می‌شود که ما بفهمیم خیلی از ضرور حجت است مثل ظواهر، مثل خبر واحد. یکی هم استصحاب است. استصحاب هم دیگه از زیر مجموعه حکم عقل و این که مندرج بشود تحت مسائل عقلی درآمد. توجه شد به این که این را خلط نباید بکنیم اگر همه چیز قطعی است یعنی همه گزاره‌ها را ما به خودش باید یقین داشته باشیم. این غلط است ما به همه گزاره‌ها یقین نداریم. بله به حیثیت یقین داریم. فرق است بین این دو مطلب. ما که می‌گوییم مثلاً فلان چیز حرام است به این حرمت یقین داریم، یا می‌گوییم واجب است به این وجوب یقین داریم؟ هم چنین احکام وضعیه به خود آن احکام وضعیه یقین داریم؟ این جور تصور می‌شده. یک مغالطه این چنینی مدتی بوده. بله. یک جاهایی درست به آن‌ها هم یقین داریم مثل این که سند قطعی، دلالت قطعی. یا یک ادله‌ای باشد که قطع‌آور باشد. اما نه، ما به خود این محمولات علم نداریم خیلی جاها ولی به این که صحیح است استناد به آن، حجت است، معذور و منجز است به این‌ها یقین داریم. این عصر چهارم عصری بود که این فکر پیدا شد و لکن لایزال هنوز بر آن اصول مطلب تحفظ می‌شده یعنی آن مرحله اول است بالاخره ولی اصل است. این مرحله اول.

مرحله دوم مرحله تکامل است که بدایت توجه به این مطلب که باباً اصلاً اصول عملیه برای مقامی است که ما از کشف حکم واقعی محروم هستیم، نه مثل امارات می‌خواهد کاشف از حکم واقعی باشد. نه تمام طرق کتاباً سنتاً اجماعاً، عقلاً همه و همه بر کشف حکم واقعی و تحصیل حکم واقعی مسدود شد. این یک حالت واقعی است که وجود دارد حالا علما به فکر این افتادند یعنی فکر انسان، بشر، فکر می‌کند که چی کند؛ چه مجتهد باشد چه مقلد باشد. مقلد هم همین جور است. اگر هیچ راهی پیدا نکند، خودش هم که از

کتاب و سنت نمی‌تواند استفاده بکند، هیچ مجتهدی هم نبود از او سؤال کند. خب چه کار کنم. فلذا آقای خویی قدس سره در مصباح فرموده، فرموده این اصول عملیه همین جور که برای مجتهد هست برای مقلد هم هست. برای این که مقلد هم این یک واقعیتی است که برای او پیش می‌آید که به یک واقعه‌ای برمی‌خورد می‌خواهد ببیند حکم این واقعه چیه خب راه بر او مسدود می‌شود. هیچ مجتهدی هم نیست فتوا بدهد یا در اختیارش نیست که از آن‌ها سؤال بکند یا هستند و فتوا ندارند. حالا چه بکند این، یا اجتناب از فتوا می‌کند. خب این چی باید بکند؟ این جا عقلش می‌گوید باید یک کاری بکند دیگه.

خب آقایان آمدند گفتند اصول عملیه مال این جا است. پس آن حرف اول که برای استطرار به احکام واقعیه است از بین رفت. دو، این که فقط این‌ها قطع‌آور هستند از بین رفت. نه، بعضی‌هایش قطع‌آور است مثل اصول عملیه عقلیه. بعضی‌هایش هم ممکن است قطع‌آور نباشند مثل برائت شرعی یا استصحاب و این‌ها. مدلول امارات هستند، منتها حجیتش مسلم است.

توجه به این نکته‌ها که مهم‌ترینش همین است که دیگه این مال کشف از حکم واقعی نیست و بعد این که منحصر در عقلی نیست شرعی هم می‌شود داشته باشد. و بعد این است که این‌ها خودشان مفادشان قطعی نیست. توجه به این مطلب ایشان می‌فرمایند از عصر جمال‌الدین خوانساری قدس سره شروع می‌شود. آقا جمال که محشی شرح لمعه است که از ادق‌هاست است ایشان و حاشیه اصولی دارد ایشان که این اصول مثل این که چاپ نشده باشد. این گمان می‌کنم حاشیه دارد بر اصول عامه، بر اصول حاجبی بر آن حاشیه داشته باشد. خب ایشان ... اصل توجه به این امور از ایشان شروع می‌شود ولی به ید بهیانی قدس سره این تعمیق می‌شود و منتشر می‌شود چون بالاخره وحید بهیانی هم خودش صاحب افکار نو و بکر و هم خوش بیان و هم بالاخره موقعیت ایشان در نجف اشرف و این‌ها باعث شد حوزه بزرگی، تلامذه مهمی مثل میرزای قمی، مثل بحر العلوم و خلاصه اساطین ... صاحب ریاض، هم خودش مرد بزرگی بود هم آن‌هایی که در حول ایشان جمع شده بودند خودشان افراد مهمی بودند این شد که ایشان هم افکار مبتکره خودش را، هم آن چه که از سلف خودش مثل مرحوم آقا جمال و امثال این‌ها دریافت کرده بود این را اظهار فرمود آن وقت این به ید بعدی‌ها مثل صاحب هدایة المسترشدين قدس سره که از اعظم علمای اصول هست انصافاً مرحوم آشیخ محمدتقی و برادرش صاحب فصول رضوان الله علیهما این دو تا که می‌گویند ... یک مزاحی هم این جا می‌کنند؛ فصول را دادند دست آشیخ محمدتقی فرمود یک نقطه کم دارد.

سؤال: ...

جواب: حالا. بله آن‌ها حق دارند رد کنند. شوخی است، آن هم که معلوم است. فصول کتابی نیست که کسی بگوید ... ولی دیگه حالا شوخی است.

سؤال: قصص العلماء ...

جواب: نه قصص العلماء تهمت نمی‌زنند به کسی. حالا کار نداریم به این، خواستیم یک ابتهاجی ایجاد بشود. حالا واقعیت دارد یا نه.

حالا من دیدم اخیراً یک کتابی مثلاً سی چهار صفحه‌ای چاپ شده حذف الفضول من علم الاصول. می‌گوید آقا تمام اصول همه‌اش همین سی چهار صفحه است. بقیه‌اش فضول

است. این ... اعیان الشیعه آسید محسن امین قدس سره یک کتابی دارد از او چاپ شده حذف الفضول من علم الاصول. خب این هم خیلی کم لطفی به علم اصول است که خب این جوری بگویم. اگر این تحقیقات نبود مگر این قوام در استدلال پیدا می‌شد در فقه. این تحقیقات... خب حالا بعضی جاهایش هم ممکن است یک مقداری متورم شده باشد ولی این جوری نیست که بعضی‌ها خیال می‌کنند اگر ما اصول را بگیریم... خدای نکرده کسی اصول را از فقه بگیرد آن وقت آن فقهی می‌شود که دیگه خیلی بی در و دروازه و هرج و مرج در آن ایجاد می‌شود.

پس این هم عصر دوم که بالاخره از عصر ... حالا ایشان می‌فرماید از عصر سید جمال آغاز می‌شود به واسطه مرحوم وحید نسج پیدا می‌کند بعد به واسطه بزرگانی مثل حاج شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب هدایه و فصول این‌ها همین طور... تا می‌رسد به عصر شیخ اعظم اعلی الله مقام. شیخ اعظم انصاری قدس سره که دیگه اوج این است که این مباحث.....

خب این مباحث همین طور البته تعطیل نشده، افکار بزرگان بعد از شیخ اعظم مثل آقای آخوند قدس سره، میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی و بعد تلامذه این‌ها مثل آقای نائینی، آقای آقا ضیاء، آقای اصفهانی و بعد تلامذه تلامذه مثل مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره، تلامذه ایشان مرحوم امام، مرحوم آقای خویی، و این بزرگان معاصر هی دارد این و اخیراً دیگه شهید صدر و بزرگان دیگری که در این حال دارد الحمدالله جلو می‌رود و علی عاتقکم این که ان شاءالله این علم هی بتوانید جلو ببرید و ان شاءالله فضولش را از حقایقش ان شاءالله جدا بفرمایید

و صلی الله علی محمد و آل محمد.